

در سخا گمه لوئی ۱۶

خرابی اوضاع مالی فرانسه و یأس و زرای خیر خواه و هنرمند مالیه از اصلاح امور لوئی رامجبور ساخت بان تشکیل مجلس طبقات عمومی که از ۱۶۱۴ بمدت ۱۷۵ سال بحال تعطیل بود موافقت نماید. احیاء مجلس مذکور فقط بدین منظور بود که راهحلی برای مشکلات مالی بیابد و با وضع مالیاتهای جدید بحکومت وقت مدد کند اما تقدیر موافق تدبیر لوئی نبقتاد و مجلس در صدد اجرای آرزوهای بلند تر و بالاتر بر آمد.

مجلس نخستین از سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۱ دوام یافت و ابتدا بنام مجلس ملی سپس چون دست بکار تدوین قانون اساسی زد مجلس مؤسس خوانده شد. مجلس مذکور در دوره انعقاد خود تمام امتیازات طبقاتی را لغو کرد و افراد ملت را در برابر قانون یکسان شمرد و مشاغلی را برای طبقات مختلف آزاد ساخت و رسم خواجگی و بندگی را ممنوع گردانید و حکومت استبدادی را بر انداخت. در دوره همین مجلس بود که لوئی ۱۶ و ماری اشتوانت بلباس میدل و بقصد پیوستن به پوا خواهان خود در حدود شرقی فرانسه و کنار رودرن از پاریس گریختند و از شور بختی همینکه پدهکده وارن رسیدند جمعی آنها را بجا آوردند و بیاریس باز فرستادند. مردم پاریس و و کلای مجلس از وقوع این حادثه سخت بر آشفتند و هنگام بازگشت لوئی را از جمیع اختیارات سلطنتی محروم کردند. اما چون لوئی بظاهر از کرده خویش نادم شد و بی ضعی جهات دیگر مجلس از نو اختیارات را باو باز داد.

مجلس مؤسس در روز سوم سپتامبر ۱۷۹۱ کار تدوین قانون اساسی را بانجام رسانید و در روز ۳۰ سپتامبر منحل گشت و مجلسی دیگر بنام مقنن جایگزین آن شد. هر چند و کلای مجلس دوم مانند مجلس اول طرفدار سلطنت بودند بلوئی بحق اعتماد نداشتند و عاقبت هم در نتیجه اقداماتی که بتحریرک زن سبک مغز هوسباز و درباریان خود خواه در داخل و خارج کشور بضداقلاسیون میکرد از دخالت در امور ممنوع گشت.

در بیستم سپتامبر ۱۷۹۲ مجلس مقنن هم باصرار مردم پاریس منحل شد و مجلسی دیگر بنام کنوانسیون برای عامه قائم مقام آن گشت.

در دوره قنرت یعنی فاصله بین مجلس مقنن و تشکیل کنوانسیون امور کشور بدست شورای بلدی افتاد. در همین ایام لوئی و ملکه اتوانت در قلعه تامل^۱ که یکی از قلعه های قدیمی و مستحکم پاریس بود زندانی شدند. در مجلس کنوانسیون حزب ژا کوین که از احزاب افراطی بود تسلط

داشت و پافشاری همین حزب باعث شد که لوئی رابحا که بکشند .
 ماداستان این محاکمه را از کتاب هیگنیز استاد دانشکده آر کانسان از ایالات اول
 متحده که خود از یادداشتهای روزانه کلری ۲ پیشکار لوئی در ایام مجبوسی واج وورث ۳
 کشیش شفیغ او و کتاب خاطرات فرریر و صورت جلسه های کنوانسیون جمع آورده است از
 انگلیسی بقارسی نقل میکنیم .

صورت محاکمه لوئی - از کلری

شامبون ۴ شهردار باتفاق شومت ۵ نماینده حکومت بادی (کمون) و کلمبو ۶ منشی
 بزندان لوئی وارد شدند . چندتن از کارمندان عالی رتبه شهرداری و سان تر ۷ رئیس پاسبانان
 و آجودانش حضور داشتند . شهردار خطاب بلوئی گفت : آمده ایم تا بموجب حکم مجلس
 کنوانسیون که اکنون منشی حکومت بادی میخواند ترا بمجلس ببریم . حکم چنین خوانده شد:
 « لوئی کاپه رابحا که مجلس حاضر آورید » .

لوئی گفت: « کاپه نام من نیست نام یکی از اجداد من است . باشما می آیم نه برای اینکه از حکم اطاعت
 کرده باشم بلکه چون زور باشما است » . لوئی جامه خود را از شهردار گرفت و بر تن کرد و کلاه
 بر سر نهاد و بدنبال اوراه افتاد . عده ای پاسبان با انتظار او در مدخل مجلس ایستاده بودند .

آغاز استنطاق لوئی - نقل از صورت جلسه کنوانسیون ۱۱ دسامبر ۱۷۹۳

رئیس پاسبانها حضور لوئی را باعضاء مجلس اعلام داد . رئیس مجلس گفت « حکم را
 درباره او اجرا کنید » . شهردار باتفاق دو صاحب منصب شهرداری و دوسر تپ - سان تر و ویتن گف ۸
 ساعت دونیم بعد از ظهر لوئی را بمحکمه بردند و پاسبانان بیرون محکمه بیاسداری ایستادند .
 سکوت محض در محکمه حکم فرما شد .

بارر ۹ رئیس محکمه : لوئی . چون ملت فرانسه ترا مصدرا تقصیراتی میداند روز سوم دسامبر
 مجلس کنوانسیون حکمی صادر کرد که باید محاکمه شوی و روز ششم وقت محاکمه را که
 امروز باشد معین کرد . بنشین تا موضوع اتهام برای تو خوانده شود . لوئی نشست . منشی
 ادعای نامه را خواند . سپس رئیس یک یک موارد اتهام را بترتیب ذکر کرد و برای هر یک از
 آنها از لوئی توضیح خواست .

رئیس محکمه : لوئی . از تو میخواهم سئوالاتی را که بحکم مجلس ملی میکنم جواب گویی
 ملت فرانسه ترا متهم ساخته که بانواع دسیسه و خیانت متوسل شدی تا حکومت ظلم و جور
 را بر مردم تحمیل و آزادی را یکسره بحو کنی . در بیستم ژوئن ۱۷۸۶ جلسه نمایندگان را
 تعطیل کردی و نمایندگان را از عمارت جلسه بعنف بیرون راندی و بحق و حاکمیت ملت تعدی
 کردی . سند صورت مجلسی است که نمایندگان ملت در عمارت تنیس تنظیم کرده اند .

۱- Cléry . ۲- Edgeworth . ۳- Chambon . ۴- Chaumette . ۵- Coulombeau .

۶- Barère . ۷- Wittengoff . ۸- Santerre . ۹-

لویی : در آن موقع چنین قوانینی وجود نداشت .

رئیس : روز ۲۳ ژوئن احکامی خلاف مصالح ملت وضع و با سپاه خود نمایندگان را محاصره و دو اعلامیه آزادی کش صادر کردی . امر دادی که نمایندگان طبقات از یکدیگر جدا بنشینند . اعلامیه های مذکور و صورت جلسه مجلس گواه مدعای ما است . در این باب چه جواب میدهی ؟
لویی : همان جوابی که درباره موضوع نخستین دادم

رئیس : بضم مردم پاریس سپاه آراستی . کاسه لیسان و متعلقان ترا بخون زیری برانگیختند و همینکه دیدی باستیل سقوط کرد و عامه قیام نمود و فیروز شد دست از کشت و کشتار کشیدی . سخنرانی روزهای نهم و دهم و چهاردهم ژوئیه مقاصدت را خوب آشکار ساخت . خون ریزی در قصر تو بلوی هم بگردن تست ، چه میگوئی ؟
لویی : در آن هنگام صاحب اختیار بودم و بمیل خود هر حکمی میخواستم میتوانستم صادر کنم . اما هرگز مایل بخون ریزی نبودم .

رئیس : از وقوع این حوادث با اینکه در پانزدهم ژوئیه در مجلس مؤسسان و در روز ۱۷ در شهرداری عهد کردی که آزادی را پشتیبان باشی اما وفا نکردی و نقشه های آزادی کش خود را بسر سختی تمام دنبال کردی . اجرای حکم روز ۱۱ اوت که رسم خواجگی و بندگی و ملاکی و عشریه گیری را بر انداخته بود مدت ها بطفره گذرانندی ، از تصویب اعلامیه حقوق بشر استنکاف ورزیدی . عده باسیان خود را دو چندان کردی و سپاه فلاندر را بورسای آوردی . مجلس میگساری پیا کردی و باده نوشان در پیش چشم تو شعار ملی را زیر پای لگدمال کردند و تو خود نشان سفید رنگ خانواده ات را بجلوه در آوردی و در حق ملت استخفافهارا داشتی . مختصر باز شورشها بیاساختی و خون همشهریان را به درد دادی و پس از مغلوبیت سپاه لجن نخست را بر گرداندی و بوعده های ناستوار از مردم دلجوئی کردی . یکی از دلایل اظهارات من یادداشت هائی است که روز ۱۸ سپتامبر بر حاشیه ورقه احکام پانزدهم اوت کرده ای و دیگر صورت جلسه مجلس مؤسس و سوم حوادث و وقایع پنجم و ششم اکتبر در ورسای است و چهارم نظاراتی است که بهیئت نمایندگانی که از جانب مجلس بخدمتت رسیدند نمودی و بآنها بصراحت گفتی که قصد داری با آنها همکاری کنی و بی مشورت و رأی آنها اقدامی نمائی و خود را بهیچوجه از آنها جدا سازی در این باب چه حرف داری ؟

لویی . یادداشت هائی که بآنها اشاره نمودی چون بمصالح و انصاف مفرون دیدم اضافه کردم اما آنچه در باب شعار و نشان گفتی سراسر کذب است و در جلومن بهیچوجه کسی چنین زشتکاریها نکرده است .

رئیس : روز چهارم ژوئیه ۱۷۹۰ سوگند یاد کردی اما شکستی و بلکه باتالن^{۱۰} ادر پاریس و میرابوکه در خارج پاریس بیرانگیختن مردم بضمدا انقلاب اشتغال داشتند دست یکی کردی و بجای مرهم نهادن بریش درون ملت نمک پاشیدی . در راه نیت پلید خویش مایونها فرانک تلف

ساختی و کوشیدی که بدست خود بر گردن مردم طوق بندگی بنهی. یاد داشته‌های تالان که بر آن چیزهایی افزوده‌ای و نامه‌ای که در نوزدهم آوریل لاپرت^{۱۱} بتو نوشته شاهد این دعاوی است. لاپرت در نامه خود از قول ربورل^{۱۲} خطاب بتو گفته است «میلونها پولی که بقصد تحریک در میان مردم توزیع کردی هیچ ثمر بخشیده است» در این باب چه میگوئی؟

لوتی: درست بیاد ندارم که در آن ایام چه وقایعی رخ داده اما آنچه روی داده قبل از تصویب و قبول قانون اساسی بوده است.

رئیس: آیا پیشنهاد قانون نبود که بسن اتوان^{۱۳} در حومه شهر رفتی و بین بینوایان و کارگران تنخواه تقسیم کردی و گفתי بیش از این دیگر نمیتوانی برای آنها کاری انجام دهی برای این کار چه دلیل میآوری؟

لوتی: لذتی برای من بالاتر از این نبود که از محتاجان دستگیری کم و این عمل من بهیچوجه توطئه و نقشه‌ای در بر نداشت.

رئیس: مدتها ب فکر فرار بودی. در روز ۲۳ فوریه نقشه‌ای بدست تو داده شد که چگونه از پاریس بگریزی و در کنار نقشه و بخط خویش یادداشت‌هایی بر آن افزوده‌ای. در روز ۲۸ گروهی انبوه از سپاهیان و بزرگان بقصر تو یلری حاضر آمدند. روز ۱۸ غازم سن کلو بودی اما مخالفت شدید و عدم اطمینان اهالی شهر ترا مانع آمد.

برای رفع شبهه مردم نامه‌ای را که بنمایندگان فرانسه در کشورهای خارجه فرستاده بودی بمجلس مؤسس ارسال داشتی و درین نامه نوشته بودی که بمیل خود و بطیب خاطر مواد قانون اساسی را پذیرفته‌ای باوجود این روز ۲۳ ژوئن با گذرنامه ساختگی گریختی و جز نقض قوانین مذکور یادگاری از خود بجا نگذاشتی. بورزای خود امرودی که احکام مجلس مؤسس راضحه نگذارند. وزیر عدلیه را از مهر کردن اسناد دولتی ممنوع ساختی و برای حصول این موفقیت دست بانلاف پول ملت یا زیدی و سپاه ملی را در راه حمایت این اعمال بکار بردی و این سپاه تحت فرماندهی بویه^{۱۴} بود که اخیراً بکشتار مردم نانسی^{۱۵} دست زد. درین موقع بویه نوشته بودی که بکوشد تا نام نیک خود را محفظ بنماید. چه در آتیه هم نام نیک او بدرد تو خواهد خورد. شاهد ادعای ما یادداشت‌های روز ۲۳ فوریه است که خود نیز بر آن مطالبی مزید کرده‌ای و اعلامیه بیستم ژوئن همه بخط تو است. نامه‌ای هم در چهارم سپتامبر ۱۷۹۰ بویه نوشته‌ای و همچنین صورت حساب نهصد و نود و سه هزار لیوری که بویه برای اطلاع تو فرستاده و گفته تنخواه مذکور را بچه مصرف رسانده و چه مبلغ برای جلب رضای نظامیانی که میبایستی همراه ببری مصرف کرده است. همه مؤید قول ما است. در این باب چه میگوئی؟

لوتی: از یادداشت‌های روز ۲۳ فوریه بکلی بیخبرم و در خصوص علت رفتن بوارن^{۱۶} بهراضی که در آن ایام در مجلس مؤسس کرده‌ام رجوع فرمائید.

رئیس: پس از فرار بوارن و گرفتار شدن بمدتنی اندک قوه مجریه در دست تو قرار گرفت اما

۱۱ - Laporte . ۱۲ - Rivarol . ۱۳ - Saint-Antoine . ۱۴ - Bouillé . ۱۵ - نام شهر Varennes . ۱۶ - Nancy

بازبکار توطئه سازی پرداختی . در روز ۱۷ ژوئیه در میدان مارس خون ریختی . از نامه اینکه در ۱۷۹۰ بلافاصله نوشته ای آشکار میشود که بین تو و اوویمانی خانانانه برقرار بوده و میرابو هم در این اعمال شرکت داشته است . با همه این تباهاکاریها اختیار قوه مجریه بدست تو بازگشت اما تو در راه تطمیع مردم و افساد از هیچ اقدامی فروگذار نکردی .

بروز نامه های مخالف مدد مالی رساندی تا افکار عامه را منحرف سازند و پولهای کاغذی را بی اعتبار قلمداد کنند و از مهاجرین و انصار دفاع نمایند . نوشته های سبتوی ۱۸ خوب نمایان میسازد که چه مبلغ هنگفتی در راه بر افکندن نهال آزادی خرج کردی . بنفاق گفتی که قانون اساسی چهاردهم سپتامبر را قبول داری و در سخنرانیهای خود رعایت موادش را تعهد کردی اما هنوز تدوین آن پایان نیافته بود که در صدد نقض بر آمدی ، در این باب چه میگوئی ؟ لویی : من در حوادث روز هفدهم ژوئیه دخیل نبودم و از مطالب دیگری هم که ذکر کردید هیچ اطلاعی ندارم .

رئیس : در روز ۲۴ ژوئیه لئوپلد پادشاه اطریش و فردریک ویلیام پادشاه براندنبرگ معاهده ای بستند که حکومت استبدادی را در فرانسه از نو برقرار نمایند و ناهمه کشورهای اروپا از آن آگاه نشده اند لب بسخن نگشودی . از این عمل چگونه تبری میجویی ؟ لویی : من بمحض اینکه از پیمان آگاه شدم موضوع را علنی کردم اما سایر امور مربوط بوزراء بوده من .

رئیس : برادرانت یعنی دشمنان کشور مهاجرین ناراضی را بزیر علم خود گرد آوردند ، سپاه آراستند ، پول خرج کردند بنام تو پیمانها بستند اما تو وقتی بکارهای آنها اعتراض کردی که یقین میدانستی بقشه آنها لطمه ای وارد نمیکردد . نامه ای که بخط زاویر و ۱۹ اومضاء دو برادرت بمضمون ذیل نوشته شده است برهان قاطعی است بر اینکه تو بر اقدامات آنها چشم پوشی میکردی . « نامه ای بنو نوشته و چون با پست فرستاده ایم نتوانسته ایم چیزی از امور جاری حکایت کنیم همینقدر میگوئیم که ما دو برادر در این جاهستیم ، دو برادریکه یکسان فکر میکنیم همان حرارت و شور را داریم و از یک اصل پیروی مینمائیم و در راه توازن تاراجان دریغ نداریم ، فعلایی سرو صدا کار میکنیم مباداجان ترا در خطر اندازیم . همینکه اطمینان حاصل کردیم که یارانی داریم بسخن میآئیم و چنین موقعی بدور نیست اگر کسی در دفاع انقلابیون با حرفی بزند گوش نمیدهیم اما اگر از جانب تو یا بنفع تو کسی بمادستور بدهد میپذیریم و بطریقی که خود مصلحت میدانیم آنرا اجرا میکنم . بنا بر این اگر دشمنان ترا مجبور سازند حکمی کنی باک مدار ما برای خدمت بتوزنده ایم و بوسع و طاقت خویش در راه نجات تو سعی میکنیم . اوضاع و احوال فعلا بد نیست و خوش جریان دارد و حتی دشمنان هم همگی سلامت تو دبستگی دارند و میدانند که اگر مرتکب جنایتی بشوند تیشه بر ریشه خود زده اند . خدا نگهدار .

لویی استانیلاس زاویر
شارل - فیلیپ

وجود این نامه را میتوانی انکار کنی ؟

لوئی : بمحض اینکه بر این قضایا واقف شدم بر طبق قانون اساسی آنانان را تقبیح کردم و از هر اقدامی بر حذر داشتم .

رئیس : عده افراد سپاه حاضر خدمت در آخردسامبر بصد هزار نفر نرسید . نارین ۲۰ عضو رابط درخواست کرد که پنجاه هزار بر این عده بیفزاید اما دست آخر به ۲۶ هزار نفر قناعت کرد . ادعا کرد که همه ساز جنگ بسامان است در صورتیکه هیچ چیز مهیا نبود . پیشنهاد کرد فوجی از بیست هزار تن نزدیک پاریس نگهدارد . مجلس مؤسس هم موافقت نمود اما تو تصویب نکردی . فقط شور وطن پرستی فرانسویان را برانگیخت تا از اطراف اکناف کشور روی بجانب پاریس نهند . با اینکه از قلت سپاه آگاه بودی از تکثیر عده جلوگیری کردی . دوموریه ۲۱ جانشین سروان ۲۲ هم بصراحت اعلام داد که ملت ساز و برک جنگ ندارد ، آرزو قه ندارد ، قلمه ها و استحکامات همه روبرویرانی است . برای این تقصیرات چه عذری میآوری ؟

لوئی : از سپتامبر گذشته هر فرمانی که در باب تکثیر و تقلیل افراد سپاه لازم بود صادر کردم و وزراء صورت افراد را بمجلس مؤسس ارسال داشتند اگر صورت نا درست بود و نمایندگان فریب خوردند . من چه تقصیر دارم .

رئیس : بمران سپاه امر دادی که نظم سپاه را برهم زنند و افراد را متفرق سازند و آنانرا تشویق نمایند که در کنار رود رن بپردازند و لئوپلید پادشاه اطیش بیبوندند . نامه تولانژن ۲۳ فرمانده سپاه فرانیش کنته این گفته ها را تأیید میکند . این امر را منکری ؟ لوئی : درین گفته ها یک کلمه حقیقت وجود ندارد .

رئیس : نمایندگان سیاسی خود سفارش کرده ای که کشورهای اروپا را بمخالفت برانگیزند یا با برادرانت دست یکی کنند و بکوشند عثمانی و اطیش را بایکدیگر آشتی دهند تا اطیش از نگهداشتن سپاه در مرز شرقی راحت شود و بتواند عده بیشتری بکمک مهاجرین برای جنگیدن با فرانسه بفرستد . نامه شوازول گوفیه ۲۴ سفیر سابق فرانسه در استانبول مدد ادعای من است . این اعتراضات را چگونه رد میکنی ؟

لوئی : شوازول راست نگفته است .

رئیس : ازدول آلمان و ایتالیا و اسپانیا که نسبت بفرانسویان مقیم کشور خود بدرفتاری کرده اند مواخذه نکردی و بملت فرانسه ازین راه توهین وارد ساختی اگر نه چنین است قولم را بادل کن لوئی : مکاتبات و مراسلات سیاسی ادعای شما را نا چیز میکند . بعلاوه دخالت در اینگونه امور از وظایف وزراء است نه من .

رئیس : ساعت پنج روز دهم اوت گروه پاسبانان سویسی را سان دیدی و افراد های گروه نخستین بار بروی ملت شلیک کردند . در این امر چه میگوئی ؟

لوئی : در آن روز بیازدید سپاهی که در اقامتگاه من مقر داشتند رفتم و در آن موقع عده ای

۲۰ - Narbonne . - ۲۱ - Dunouriez . - ۲۲ - Servan . - ۲۳ - Poulangeon .

۲۴ - Chaisoul-Gauffir .

از زعمای قوم از قبیل روسای ادارات و شهردار پاریس هم حاضر بودند، خودم با خانواده‌ام به مجلس آمدم و خواهش کردم که و کلاه هم نمایندگان خود را در روز معهود برای مشورت و راهنمایی من بفرستند.

رئیس: چرا در نیمه اول ماه اوت پاسبانان سوئسی را دو برابر کردی؟
لوئی: همه سران قوم ازین اقدام من آگاه بودند علاوه بر این در آن هنگام بیم حمله بقصر من میرفت و بموجب قانون مکلف بدفاع بودم.

رئیس: چرا در نیمه شب نهم اوت عقب شهردار پاریس فرستادی؟

لوئی: بجهت اخبار هراس انگیزی که در افواه عوام افتاده بود.

رئیس: چرا خون فرانسویان را ریختی؟

لوئی: من نریختم.

رئیس: آیا سبوتوی اجازه ندادی که در هامبورگ و شهرهای دیگر تجارت غلات وقتند و شکر بپردازد؟ دلیل مانامه های اوست.

لوئی: از آنچه تو میگوئی بیخبرم.

رئیس: چرا از اجرای حکم مجلس که فوجی باید در نزدیکهای پاریس بحفاظت اشتغال ورزند سر باز زدی؟

لوئی: بعوض تقاضا کردم اجازه دهند ساخلوی در سوا سن ۲۵ که برزهم نزدیکتر است بر قرار کنم علاوه قانون اساسی بمن اجازه داده است که در مواقع ضرورت و هنگام لزوم اجرای هر حکمی را که بخواهم موقوف بدارم.

رئیس: لوئی، زیاده بر آنچه گفتی حرفی داری؟

لوئی: بفرمائید نسخه‌ای از ادعا نامه را بمن تسلیم کنند و عین مدارک و اسناد را که بدانها اشاره کردید ارائه دهند و و کیلی هم برای مشورت و دفاع بمن معرفی نمایند.

صدور حکم اعدام لوئی - از کلری

در مجلس کنوانسیون دوست و دشمن همه سخن گفتند و با آنکه درین قضیه بجمیع سوابق و عرف و عادت پشت بازده شد و جمعی لوئی را مجرم سیاسی و گروهی مقصرو گناهکار قلمداد کردند و آراء مخالف لوئی فقط نصف عدد آراء بعلاوه پنج رأی بود. از این عده گروهی با کراه و از روی ترس رأی مخالف داده بودند. بار دوم رأی علنی گرفته شد بامید اینکه موافقان و طرفداران تأخیر اعدام لوئی اکثریت حاصل کنند اما او با شان و مردم کشان که هوا خواه دوک اورلئان و و کلای پاریس بودند باخنجرهای برهشه مخالفان را تهدید بقتل کردند و اهالی پایتخت هم از روی بیجالی با بی اعتنائی نحواستند با توانستند لوئی را نجات دهند.

احکام کنوانسیون در روزهای ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰ ژانویه - نقل از صورت جلسه

۱- مجلس کنوانسیون لوئی کابیه را که بصد آزادی ملی قیام کرده و امنیت عمومی را برهم

زده است گناهکار میدانند.

- ۲- مجلس کنوانسیون لوئی کاپه را با اعدام محکوم میکند .
- ۳- مجلس کنوانسیون تقاضای و کلاء و مشاورین لوئی رامبنی برایشکه اجرای حکم باید برای ملت واگذار شود نمی پذیرد و هر کسی را که درین باره اقدامی کند مجرم میشمارد و بگناه قیام بضد حکومت جمهوری مستحق تنبیه میدانند .
- ۴- هیئت مجریه موقت مکلف است که لوئی را از مفاد حکم مستحضر سازد و احتیاطهای لازم را درباره او بجا بیاورد و پس از اینکه بیست و چهار ساعت از اعلام حکم گذشت لوئی را اعدام نماید و گزارش آنرا بعد از ختم عمل بکنوانسیون تقدیم دارد .

استعفای یکی از وکلا

پس از صدور حکم اعدام در تاریخ بیستم ژانویه ۱۷۹۳ کونن یکی از وکلای مجلس نامه ای بضمون ذیل بعنوان رئیس کنوانسیون ارسال داشت :

ریاست محترم . چون مزاجم از حد اعتدال منحرف شده است حضورم در مجلس آنهم مجلسی پرشور و شور غیر ممکن است. امری که تحمل آن مخصوصاً بر من گران است اینککه حاضر شوم در میان گروهی خونخوار و آدم کش مانند مارات ۲۶ که رأیشان بر رأی مردمان فهیم و معقول از قبیل پتین ۲۷ غلبه یافته بنشینم . اگر شور و وطن پرستی مرا بر آن داشت که از شور بختی همقطار کسانی که کشت و کشتار روز دوم سپتامبر را پسندیده داشتند باشم لا اقل میتوانم وجدانم را راضی کنم که در این جنایت سهیم نبوده ام .

این سازمان برای استعفای من موقعی مناسب است و فردا سخت دیر است . اکنون باغوش ملت باز میگردم و از مصونیتی که بمن اعطا شده است دست میکشم و بطیب خاطر حاضرم که حساب اعمال را بملت پس بدهم و بی هیچ بیم وهراسی از عاقبت استعفای خود را از مقام و کالت بمجلس ملی تقدیم دارم .

وصیت نامه لوئی - بنام اب و ابن و روح القدس

امروز که روز بیست و پنجم ماه دسامبر ۱۷۹۲ است من که نامم لوئی است و شانزدهمین پادشاه از سلسله کتوننی هستم و چهار ماه با اهل و عیال بحکم رعایای خودم در زندان پاریس بسر برده ام و از روز یازدهم ماه جاری از حق هرگونه مراد و با کسی حتی با خانواده ام محروم بوده ام و در حال قهر و غضب و غوغای مردم بمجا که ای که شیوه آن بی سابقه بوده و نتیجه اش هم معلوم نیست کشیده شده ام در پیشگاه عدل الهی آخرین وصایای خویش را اظهار میدارم ... اکنون کلامم بی پایان میرسد و خداوند را بشهادت میطلبم که گناهی ندارم و از همه تهمتهائیکه بمن گفته اند بری هستم . این وصیت نامه روز بیست و پنجم دسامبر ۱۷۹۲ در زندان تامل در دونه نسخه بتحریر آمد .

لوئی

در خواست مهلت سه روزه

استدعا دارم سه روز مهلت دهید تا خود را برای حضور پیشگاه الهی حاضر آورم .
ضمناً انتظار دارم شخصی را که از جانب هیئت حا که بمن معرفی شده بفرمانم بگذارند و او
را از هر گونه وعدو وعید برکنار دارند تا بتواند آزادانه حاجات مرا بر آورد و دستورهایم
را اجرا کند .

دیگر آنکه از نظارت شدید و سختگیری‌هایی که در این ایام اخیر درباره ام رو داشته‌اید
بقدر امکان آسوده‌ام دارند. درین فرجه مختصر اجازه فرمائید هر وقت بخواهم از خانواده‌ام
دیدار کنم .

آرزوی دیگرم این است که کنوانسیون هر چه زودتر تکلیف خانواده ام را معین کند.
مقران در گاهم را بجوانمردی و پا کداهنی و پا کدلی ملت میسپارم. در میان آنها کسانی یافته
میشوند که تمام اموال خود را در راه من خرج کرده اند و اگر از قوفی که میگردانند محروم
شوند امر معیشت آنها مختل میگردد .

همچنین کسانی هستند که در دوره خدمت جز مستمری خود چیزی نداشته اند و در میان
بازنشستگان گروهی مرد وزن پیر فرزند دار هستند که مرمعاشی غیر از مرسوم خود ندارند .
سطور بالا در تاریخ بیستم ژانویه ۱۷۹۳ تحریر شد .
لوئی

استخفافهایی که پخوانواده لوئی وارد آمد - نقل از کلری

همینکه لوئی خواست از در مجلس قدم بیرون گذارد یکی از دربانان زندان بنام روشر^{۲۸}
بصورتی سخت منکر و ملبس بلباس مأمورین رفع موانع جنگی با سیلپهای دراز و کلاه پوستی
سیاه رنگ و نیزه ای در دست و کمر بندیکه کلید های کلان بر آن آویزان بود در آستانه
پدیدار آمد و تا بلوئی خوب نزدیک نشد در را بروی او نگشود و بیبانه پیدا کردن کلید معین
مدتی بکلید های دیگر ور رفت و خانواده لوئی را بحال انتظار نگه داشت . سپس کلند در را
بشدت عقب کشید و بسرعت از پله ها پائین آمد و چپ بر گوشه لب در آستانه در آخر ایستاد
و در پیش چشم هر يك از افراد خانواده لوئی مخصوصاً در برابر شاهزاده خانها مقداری دود
غلیظ از دهان خود بیرون راند . چند تن از پاسبانان که از شوخ چشمی دربان خرسند بودند
دور او را گرفتند و بهر بار که روشر مقداری دود بهو امیفرستاد بقیه میخندیدند و کلماتی سخیف
ادامیگردند و حتی از پاسگاه صندلی آوردند و نزدیک در گاه باریک زندان نشستند تا با سایش
این منظره را تماشا کنند و ضمناً تعمداً راه را بر عابرین تنگ تر سازند .

لوئی در محل اعدام - نقل از کلری

سان تر با هفت هشت تن از رؤسای بلدی از جلو و ده نگهبان از عقب بحیاط زندان وارد

شد و نزدیک در محس لوتی ازده پاسبان دوصف آراست ههینکه لوتی این گروه را دید خود از طاق بدر آمد و از سان تر پرسید « بی من آمده ای » سان تر گفت بای . لوتی گفت « يك لحظه صبر کن » و با طاق خود باز گشت و همان دم باتفاق کشیش شفیع خود وصیت نامه بدست بیرون آمد. سپس کشیش رسمی بنام ژاک دو کس را که پیش میرفت آواز داد و گفت « خواهش دارم این ورقه را بملکه همسرم برسانید » کشیش از اجابت، ستول لوتی امتناع ورزید و گفت: « این کار وظیفه من نیست وظیفه من اینست که ترا بحمل اعدام هدایت کنم ». لوتی بصاحب منصب دیگری بنام گوبو ۲۹ گفت « پس تو بر من رحمت آورو بر خود زحمت هموار کن و این وصیت نامه را بدست همسرم بپار. اگر مالیی ورقه را بخوان چه آرزو مندم که هیئت حا که از وصایای من مسبوق باشد ». من نزدیک بخاری پشت سر لوتی ایستاده بودم و همین که او بمن روی کرد خواستم جبه او را بدستش دهم نپذیرفت و گفت « جبه نمیتوانم کلاهم را بده » کلاه را باو دادم. لوتی برای آخرین مرتبه دستم را فشرده و افسران راهم چنین مخاطب ساخت . « سروران ، میل دارم که کلری مانند سابق در خدمت فرزندم که بسیار باو ما نوس است باقی بماند امیدوارم که هیئت حا که از بر آورد این حاجت من دریغ نفرماید ». سپس روی بسان تر گردانید و گفت « بیا برویم . »

اعدام . نقل از اج وورث شفیع روحانی لوتی

دو ساعت در راه بودیم جمعی نیزه و گروهی تفنگ بدست در نوسمت خیابان بچند صف ایستاده بودند. کالسکه لوتی ۱۶ در میدان لوتی پانزده که سکوت محض در آن حکمفرما بود در نقطه ای خلوت نزدیک بمحل اعدام ایستاد . گرداگرد این محل چند اراده توپ قرار داده و قدری دورتر تا چشم کار میکند افراد مسلح صف کشیده بودند . بمحض اینکه لوتی از کالسکه پیاده شد سه دژخیم دور او را گرفتند و خواستند جامه از تن او بیرون کنند لوتی آنها را دور ساخت و خود جامه از تن برداشت. دژخیمان که وقار و متانت لوتی آنها را موقتا قدری متوحش ساخته بود کم کم جرئت یافتند و نزدیک آمدند که دستهایش را ببندند . لوتی دست خود را عقب کشید و پرسید « چه میخواهید بکنید ؟ » یکی از دژخیمان گفت « میخواهیم دستت را ببندیم ». لوتی بلحقی درشت گفت « دست مرا ببندید ؟ هرگز چنین اجازه ای نمیدهم . شما فرمان را اجراء کنید . دستم را نمیگذارم ببندید. از این آرزو بگذرید . دژخیمان پافشاری کردند و بانگ بر آوردند و خواستند گروهی را بمدد بطلبند و بجبر دستهای او را ببندند . باچشمان گریان باو گفتم « خداوند گارا درین هنگام بین تو و منجی نبوجه مشابهی مشاهده میکنم ». بدین سخن چشمان لوتی بر آسمان نگران شد و چهره اش چنان افسرده گشت که از حد وصف بیرون است سپس روی بدژخیمان آورد و گفت « هر آن قصد که دارید انجام دهید من این جامه را تا بدردمینوشم ». پله هائیکه بمحل دستگاه ساطور سر بری راه میرد بسی مرتفع بود . لوتی بازوی من تکیه زد و ترسیدم که زحمت فراوان مقاومت و جرأت او را از میان ببرد